بسم الله الرحمن الرحیم

چیستی مساله اجتماعی و شاخص های آن

(یادداشت چاپ نشده، سید حسین شرف الدین)

مساله، معضل یا بحران اجتماعی جزء لاینفک جامعه مدرن است. به موازات توسعه و پیشرفت بر کمیت و کیفیت آنها افزوده می شود. در گذشته هم کم و بیش بوده اما نحوه تعامل با آن متفاوت بوده است. به همین دلیل، برخی آن را امری جدید و خاص جامعه مدرن می دانند که قدمت آن به اوایل قرن نوزدهم در غرب و نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای در حال توسعه برمی گردد.

نمونه های ازمصادیق شایع: اعتیاد، بیکاری، طلاق، نابرابری، اسراف، رانت.

فلسفه شکل گیری و رونق دانش جامعه شناسی با همه شاخه های متنوع و متکثرآن، بررسی و تحلیل مسائل اجتماعی ذکر شده است.

۳ مفهوم داریم:

1) کجروی/انحراف/ نابهنجاری/آسیب اجتماعی بیشتر ناظر به حوزه رفتار یعنی نقض هنجارهای پذیرفته شده توسط افراد به دلایل مختلف است که در سطح جامعه شناسی خرد مطالعه می شود. کجروی در یک گونه شناسی به دو دسته پنهان و آشکار تقسیم می شود. در تحلیل چرایی آن به عوامل مختلف فردی و اجتماعی از جمله ضعف جامعه پذیری فردو کنترل اجتماعی استناد می شود.

2) بی سازمانی اجتماعی یا کژکارکردی اجتماعی است(در سطح جامعه شناسی کلان مطرح است) که غالبا بر مردم پنهان است ولی ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی است.(مثل ناهماهنگی سازمانهای اجتماعی در مقام عمل/ ناهماهنگی میان موقعیت ها و نقشها، ناهماهنگی میان اهداف ووسایل نیل به آنها، تعارض میان نقش های موقعیت های مختلف در درون یک سازمان، ناهماهنگی جامعه با اقتضائات محیط طبیعی یا اجتماعی، ضعف جامعه پذیری متناسب با نیازها

یا عدم آماده سازی تخصصی افراد برای کارهای پیچیده، تربیت بیش از حد نیاز افراد در برخی رشته ها، ضعف همبستگی میان اقوام و گروههای یک جامعه و...)

3) مساله اجتماعی در سطح ساختارها و گروههای اجتماعی(سطح میانه)است یا مشکلات فردی عمومیت یافته است که عمدتا به ضعف عملکردنهادهای اجتماعی مستند می شود. تفاوت بین مساله با کجروی این است که چیزی مثل اعتیاد که در جامعه شناسی کجروی متغیر مستقل تلقی می شود و در مقام کشف متغیرهای وابسته یا آثار آنند، در جامعه شناسی مساله اجتماعی متغیر وابسته است و به عنوان معلول مجموعه ای از عوامل فردی و ساختاری تلقی می شود.

ظاهرا مساله اجتماعی محصول و نتیجه مشترک کجروی و بی سازمانی اجتماعی است(یعنی مجمع عوامل فردی و اجتماعی است).

در مساله شناسی جامعه شناختی معیار اصلی ارزش های اجتماعی پذیرفته شده که پایه نگرشها، رفتارها، قضاوت ها و عکس العمل های مردم است، مبنا هستند نه ارزش های آرمانی (البته در مساله شناسی دینی معیار اصلی ارزش های دینی و فطری می باشندکه معمولا مطلق اند).

س) **چرا خاص جامعه مدرن؟** تردیدی نیست که در گذشته انواع کجرویها هر چند در سطحی محدود وجود داشت و ظاهرا این پدیده قدمتی به قدمت تاریخ بشردارد؛ مسائل اجتماعی زیادی نیز وجود داشت اما تفاوت این است که در گذشته شاید به دلیل عمومیت و همه گیر بودن مردم نسبت بدانها حساسیت نداشتند یا آنها را طبیعی و جزء لاینفک زندگی می دانستند و گاه به مرور زمان، به دلیل علاج ناپذیری امری عادی تلقی می شد؛ یا اینکه مردم وضعیت خاص خود را می دیدند و با اقلیت فارغ از درد مقایسه نمی کردند؛ کسی مثل دولت را مسئول ایجاد یا رفع آنها نمی دانستند، اگر اعتراضی هم بود به عوامل موهومی مثل شانس، چرخ گردون و... متوجه می شد؛ غالبا امیدی به داشتن جهان عاری از مساله یا رفع کامل مسائل شناخته شده نداشتند، ابزارهای شناختی و کاربردی مثل علوم درگیر مطالعه آسیب ها، مسئول مدیریت بحرانها و متولی ارائه راهکاریهای اصلاحی در اختیار نداشتند، بعضا آنها را تقدیرگرایانه تفسیر و توجیه می کردند(مثلا عامل امتحان آدمها، کفاره گناهان، دخالت عوامل ناشناخته و...)

در تعریف مساله اجتماعی، غالبا به شاخص هایی توجه داده می شود: نوعی نابهنجاری، پدیده یا شیوه ای از رفتار است که نظم و تعادل اجتماعی را مختل می کند/ چیزی که راه و رسم عادی زندگی را برهم می زند/

از تحقق تمنیات مردم مانع می شود/ شمار کثیری ازافراد جامعه با آن درگیرند(بیکار شدن مجموعه ای از مردم برغم خواست مساله اجتماعی است اما بیکار شدن یک فرد ممکن است به سوء اختیار او مربوط باشد)/ توسط بخش قابل توجهی از مردم یک جامعه ناقض یک یا چند هنجار پذیرفته شده و عام شناخته می شود/ چیزی که کیفیت زندگی و مهم ترین ارزش های جامعه را تهدید می کند.(حسب دیدگاههای مختلف)

مفروضات در تعریف مساله: ۱) واقعیتی نامطلوب/ غیر منتظره/ اخلالگر نظم عادی وجود دارد؛ ۲) کثیری از مردم با آن دست به گریبانند(در مقام تحقق مثلا بیکاری جمع کثیری از مردم برغم تلاش)؛ ۳) کثیری از مردم نسبت به آن آگاهی داشته و بدان واکنش منفی نشان می دهند، (به دلیل غلبه جنبه ذهنی در دید برخی نظریه پردازان، اگر مساله متعلق آگاهی نباشد، اصلا مساله نیست مثل برخی اقوام که برغم انغمار و ابتلا به عذاب الهی، از اینکه مساله دارند، غافل بودند)، البته برخی جامعه شناسان به حساسیت های دیگران مهم، رهبران فکری که هم اطلاعات دقیق تری از محیط دارند و هم قدرت تحلیل وقایع و ارائه راه کارهای اصلاحی دارند را معیار می دانند نه مردم عادی؛ ٤) منشا اجتماعی دارد مثل زلزله و آتشفشان نیست که منشاء طبیعی دارند؛ ٦) موضوعی است موقت وعلاج پذیر یعنی امید به تغییر وضعیت و رفع آن وجود دارد مثل مرگ نیست، و لذا مردم آن را مطالبه می کنند.(البته وجود تفکر جبرگرایی و اختیارگرایی در جامعه در این خصوص تعیین کننده است)؛۷) غالبا معیار جهانشمول ندارد یعنی در چارچوب ارزش های پذیرفته شده یک جامعه و مردمی که نسبت بدان حساسند، در یک زمان معین(تقید زمانی و مکانی خاص) سنجیده می شود. (سقط جنین یا طلاق در همه جا مساله نیست و در همه جا و در همه دوره ها هم وزن یکسانی ندارد)؛ ۸) توامان ابعاد عینی و ذهنی دارد(اگر چه آسیب شناسان کلاسیک بیشتر به ابعاد عینی و مدرنها بیشتر به جنبه ذهنی آن توجه دارند) بعد عینی آن با مشاهده خود مسائل یا آثار عینی آنها و آمار و ارقام مشخص می شود و بعد ذهنی آن در حساسیت، وجدان جمعی وواکنش مردم نمایان می شود. بدیهی است که خود فراوانی یکی از عوامل حساسیت زا است. به استناد بعد ذهنی، مساله چیزی است که اکثرمردم آن را مساله می دانند ولو در واقعیت امر بسیار جزئی و ناچیز باشد. از این رو، ممکن است مساله ای فی الواقع باشد اما به دلیل عدم حساسیت مردم مساله تلقی نمی شود(اصطلاحا مساله پنهان گفته می شود)؛ به همین دلیل در رویکرد های جدید در تعریف و تلقی مساله به جای رجوع به واقعیت های عینی بیشتر به عناصر معنایی مثل نگرشها، انتظارات، آستانه تحریک، نظام ترجیحات، سبک زندگی مردم رجوع می شود. مثلا

مردم نسبت به سانحه هوایی یعنی سقوط هواپیما حساسیت بیشتری دارند تا سوانح رانندگی در حالی که میان قربانیان ایندو فاصله کمی زیادی وجود دارد.(یکی برغم فراوانی کم ترمساله است تا دیگری برغم فراوانی زیادتر) (تلقی این است که رویکرد کلاسیک به موضع دین نزدیک تر است چون دین هم نوع مسائل را به حساسیت مردم متوقف و منوط نکرده است).

راه حلهای پیشنهادی در دیدگاههای کلاسیک اصلاح ساختارها و در دیدگاههای مدرن، اصلاح ذهنیت ها است.

نکته دیگر اینکه، دو پاردایم غالب بر علوم اجتماعی یعنی کارکرد گرایی و تضاد گرایی مواضع مختلفی نسبت به آسیب ها و مسائل اجتماعی دارند. کارکرد گرایان(به دلیل توسل به تمثیل ارگانیسیتی و مقایسه جامعه با بدن برای فهم و توضیح آن) آسیب ها و مسائل را اموری عارضی و خلاف مقتضای طبیعی جامعه می دانند. تضادگرایان آنها را ناشی از مشکلات ساختاری مثل بی عدالتی، توزیع نابرابر قدرت، ثروت و منزلت در جامعه می دانند و آنها را اموری ذاتی و اجتناب ناپذیر در جامعه سرمایه داری می دانند که تنها با انقلاب کارگری و استقرار نظام سوسیالیستی و در نهایت کمونیستی رفع کامل آنها میسر خواهد شود.

علل و عوامل موثر در شکل گیری، تداوم و... مسائل: برخی ازعوامل فردی و ناشی از وضعیت های مختلف عاملیت است مثل فقدان جامعه پذیری مناسب، جهل، هواخواهی، سوء انتخاب، فرصت طلبی و...

برخی به عوامل ساختاری(بینشی، ارزشی، گرایشی، پایگاهی، هنجاری، مدیریتی، ارتباطاتی و مناسباتی) مثل فقدان، کهنگی و تعارض قوانین و هنجارها، ناهمخوانی میان وسایل و اهداف پذیرفته شده، عدم تناسب میان نیازها با امکانات بالفعل، توقعات و مطالبات فزاینده و عدم امکان ارضای آنها؛ ناهمخوانی الگوهای زیستی غالب(مثلا الگوهای تغذیه و نقش آن در بروز بیماریهای مختلف، آپارتمان نشینی یا اشتغال زنان ونقش آن در کاهش جمعیت، بی عدالتی و تبعیض و نقش آن در بی تفاوتی یا تمرد آگاهانه از قوانین)، ضعف نظارت و کنترل رسمی و غیر رسمی، عدم برخورد قاطع با فرصت طلبان، کم هزینه بودن انحراف در مقایسه با نتایج محتمل آن، ناهمخوانی میان دو بخش مادی و غیرمادی فرهنگ و...

گاه یک مساله خود ناشی از مسائل دیگر و موثر در بروز مساله یا مسائل دیگر می شود: مثلا عدم امکان ازدواج به موقع(مساله ۱)، خود باعث عوارض و آسیب هایی در سطوح فردی و اجتماعی می شود(مثل التهاب جنسی که به برهم خوردن آرامش روحی و کاهش کارآمدی فرد منجر می شود) و در سطح

اجتماعی ممکن است زمینه تعرض و تجاوز جنسی را فراهم سازد(نقض ارزشهای اخلاقی و تحمیل هزینه های سنگین بر جامعه)

موضوع دیگری که در شکل گیری و تشدیدمسائل اجتماعی نقش جدی دارد، جهانی شدن، کوچک شدن پدیدارشناختی جهان، سرزمین زدایی، زیستن در زیست جهان های متکثر و چندگانه، چند رگه شدن و پیوندی شدن هویت ها، محلی شدن امورجهانی و جهانی شدن امور محلی، التقاط الگوهای زیستی، نفوذ موج های فرهنگی وارداتی بویژه از طریق رسانه های جهانگستر و ارتباطات میان فرهنگی و...

برخی از مسائل و بحرانهای فرهنگی ما نیز ریشه در بحرانهای هویتی و مخدوش شدن کیستی افراد، تلقی های مختلف از معنای زندگی، التقاط سبک ها و الگوهای زندگی، فراموشی سنت ها یا بازخوانی آنها در شرایط و جامعه مدرن، ناهمسویی با الگوهای جهانشمول و.... دارد.

روش های مطالعه مسائل: مشاهده مشارکتی، پیمایش، آزمایش اجتماعی، مصاحبه و...

مراحل مطالعه

- شناسایی مساله و تعیین جنس و برچسب مفهومی آن (مثلا طلاق)
- گونه شناسی وقایع (طلاق توافقی، طلاق با تقاضای زن، طلاق قضایی و...)
- فراوانی وقوع(میزان وقوع هر یک از انواع در یک جامعه مثلا ایران یا یک محیط منتخب مثلا شهر تهران، در یک برش زمانی خاص مثلا سال ۱۳۹٤)
- شناسایی ابعاد و لایه های مختلف مساله (روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و...)
- شناسایی علل و عوامل موثر در وقوع و فراوانی(تبیین علی: عاملیت، ساختار و نحوه تعامل آنها)
- شناسایی آثار و نتایج (تبیین کارکردی: شناسایی و تحلیل پیامدهای فردی و اجتماعی، مثبت و منفی، آشکار و پنهان این پدیده در کلیت نظام اجتماعی)
- شناسایی راههای اصلاح، کاهش(یا تقلیل آثار آن) در سطوح فردی و اجتماعی
- سیاستگذاری، برنامه ریزی، فرهنگ سازی، جامعه پذیری و پیشنهاد اقدامات عملی و اجرایی(برای اصلاح وضعیت)

محدودیت های ما در برخورد با مسائل

- فقدان متولی مشخص در حوزه مطالعات مسائل، آسیب ها و بحرانهای اجتماعی با رویکرد استراتژیک (مطالعات موسمی، محدود و ناقص برخی سازمانها به تناسب ماموریت های خاص، مکفی به مقصود نیست)
- ضعف جایگاه و ظرفیت های مطالعاتی و پژوهشی علوم اجتماعی
- فقدان بانک اطلاعات جامع
- فقدان مطالعات میدانی در گستره ملی(دارای قابلیت تکرار پذیری در فواصل خاص)
- فقدان یا ضعف مطالعات کیفی(احتمالا به دلیل سهولت و کم هزینه بودن روش های کمی گرا)
- ضعف تمایل جامعه هدف به همکاری و مشارکت در فرایند های پژوهشی بویژه در مطالعاتی که به اقتضای روش نیاز به تکرار دارند(عدم تمایل غالب مردم به اطلاع رسانی و همکاری در شناسایی و تشریع مسائل مبتلابه)
- طبیعی و عادی تلقی کردن برخی آسیب ها به دلیل عمومیت مثل ضعف وجدان کاری، مصرف گرایی، قانون گریزی، بیکاری، اعتیادو...
- گروهی و جناحی تلقی کردن ادعای وجود برخی مسائل مثل مفاسد اقتصادی، رانت، سوء استفاده از امکانات دولتی و...
- عدم امکان مطالعه پیرامون برخی مسائل عینی(به دلیل حجاب ها و حریم های سیاسی، امنیتی، اخلاقی، اقتصادی و...)
- تمایل غالب مدیران و مسئولان اجرایی به کتمان و مخفی سازی مسائل یا تقلیل کمی و کیفی آنها
- محرمانه تلقی کردن اطلاعات حداقلی گردآوری شده توسط برخی سازمانهای ذی ربط (عدم دسترسی مراکز علمی و پژوهشی به این سنخ اطلاعات)
- متفرد دیدن مساله ها و هویت دادن بخشی به آنها: تلقی غالب این است که شبکه ای دیدن مسائل اجتماعی، امکان مطالعه آنها را محدود می کند؛ چه هر چیزی می تواند مستقیم و با واسطه به دهها عامل وابسته باشد و در قالب یک ماتریس پیچیده از آنها متاثر باشد. چنین مطالعه ای اگر هم مطلوب باشد در فازهای بعدی و پس از فراغت ازمطالعه تک تک مسائل حاصل شدنی است. و طبیعی است که این سنخ مطالعات به دلیل اقتضائات ویژه و نیاز به عده و عده زیاد، الزاما باید

توسط نهادها و سازمانهای مسئول صورت پذیرد. مطالعات محقق محور در قالب پروژه، پایان نامه و تک نگاری قادر به تامین این مهم نیست.

- فقدان مطالعات روند پژوهی(مطالعات طولی و پیوسته در گستره زمان و مقایسه وضعیت های وقوعی یک پدیده در مقاطع مختلف)
- ضعف تمایل مدیران به استفاده و بهره گیری از تحقیقات موجود درجهت حل و مدیریت مسائل اجتماعی(احتمالا به دلیل عدم امید به اثر بخشی اطلاعات و تحقیقات علمی در تغییر روند امور)